



دانشگاه الزهرا(س)
دانشکده ادبیات، زبان‌ها و تاریخ
پایان نامه جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد
رشته زبان و ادبیات فارسی

عنوان
فقر در مثنوی معنوی

استاد راهنما
دکتر مهین پناهی

استاد مشاور
آقای محسن پور اصغری

دانشجو
شیرین فتحی

اسفند ماه ۱۳۸۸

الحمد لله
! بحمده

اهدا به

ساحت مقدس صاحب الزمان (عج)

روح بلند پدرم

و دامان سبز مادرم

قدردانی

سپاس و ستایش بیکران پروردگار بی‌همتا را که به وجود بی‌وجودم هستی بخشید و رحمت بی‌منتهای خود را شامل حال من نمود تا این مرحله از تحصیل را با موفقیت به پایان برم.

سپاس و ستایش فراوان بر خاتم انبیاء، حضرت محمد مصطفی (ص) و خاندان پاکش.

در کسب این موفقیت بعد از خداوند، گروه دیگری نیز سهمیناند که وظیفه‌ی خود می‌دانم از این بزرگواران قدردانی و تشکر کنم.

قبل از همه روانشاد پدر بزرگوارم که در اثنای این پایان نامه به رحمت حق پیوست و همواره مشوق من در امر تحصیل بود. از ایشان سپاسگزارم و به روحش درود می‌فرستم.

از مادر عزیزم سپاسگزارم، که همواره و در همه‌ی مراحل زندگی و تحصیل در کنارم بودند و سعی در فراهم کردن شرایط مناسب برای من بودند.

سپاس فراوان از استاد گرانقدرم، سرکار خانم دکتر پناهی که با راهنمایی مشفقانه‌ی خویش علم و عاطفه را به من آموختند.

سپاس از استاد گرانقدر آقای پور اصغری که با مشاوره‌ی ارزشمند خویش راه‌گشای من بودند.

همچنین از استادان محترم داور، جناب آقای دکتر نیک منش و سرکار خانم دکتر دبیران که قبول زحمت نمودند و وقت گرانبه‌ای خود را صرف بررسی این پایان نامه نمودند. تشکر و قدردانی می‌کنم.

و از دوستان بزرگوارم که در تمام این مراحل همراهم بودند سپاسگزار می‌کنم.

این همه گفتیم لیک اندر بسیج بی‌عنایات خدا هیچیم هیچ

چکیده

«فقر» یکی از مؤلفه‌ها و مقامات مهم عرفانی است که در دوره‌های مختلف معانی آن تطوّر یافته است. مانند فقر به معنای عدم املاک، فقر به معنای بی‌نیازی از غیر خداوند، فقر به معنای عدم وابستگی و فقر در معنای فنا و عدم و نیستی، یعنی مقدمه‌ی نیل به بقا و هستی جاوید. یعنی نوعی «موتوا قبل آن تموتوا».

با عنایت به اینکه مولوی یکی از بزرگترین عارفان مکتب وحدت وجود است. این پژوهش در صدد یافتن کاربرد و معانی فقر در مثنوی معنوی است.

برای پاسخ به این پژوهش ابتدا به شیوه‌ی کتابخانه‌ای به معنای لغوی فقر پرداخته و تفکیک شده است. سپس فقر در کلام مشایخ صوفیه از کتابهای عرفانی جمع آوری شد و در بخش پایانی، انواع فقر و کاربرد فقر در شش دفتر مثنوی استخراج و تحلیل شد.

از این پژوهش این نتیجه به دست آمد که فقر ابتدا (دوره‌ی مکتب زهد) به معنای ترک دنیا و عدم املاک بوده است. پس از آن معنای فقر در صوفیه تطوّر یافت (مکتب کشف و شهود) و بیشتر عدم وابستگی به مال دنیا و بی‌نیازی از غیر خدا، معنا شد. سرانجام فقر به معنای فنا و عدم به کار رفته است و فقیر الی الله کسی است که خود را نیازمند به خداوند می‌بیند و خود را از غیر او بی‌نیاز در می‌یابد.

جلال الدین مولوی در مثنوی معنوی در خلال تمثیلات و ابیات متعدد تمام این جلوه‌ها و معانی فقر را به کار برده است و در اوج این جلوه‌ها، آن را دکان فقر نامیده و آن را دانشی تلقی کرده است که ساز و برگ راه وصال است. یعنی فقر نوعی معرفت و بینش است که مقدمه‌ی وصال و بقاء بالله را فراهم می‌سازد

سازد

کلید واژگان: مولوی، مثنوی، فقر و فنا.

فهرست موضوعی

صفحه	عنوان
فصل اول	
۲.....	مقدمه.....
۶.....	روش تحقیق.....
فصل دوم – تعاریف	
۹.....	عرفان و تصوّف اسلامی.....
۱۸.....	تفاوت عرفان و تصوّف.....
۱۹.....	تصویری کوتاه از زندگی جلال الدین محمد مولوی.....
۲۴.....	آثار جلال الدین محمد مولوی.....
فصل سوم – فقر	
۲۶.....	تعریف لغوی فقر.....
۳۱.....	فقر در آیات و احادیث.....
۳۳.....	فقر در آیات.....
۳۸.....	فقر در احادیث و روایات.....
۳۹.....	فقر ممدوح در احادیث.....
۴۳.....	فقر مذموم در احادیث.....
۴۶.....	فقر ممدوح و مذموم.....
۴۸.....	تعریف فقر در کلام مشایخ صوفیه.....

انواع فقر	۵۴
پیدایش مکتب زهد و توجه به فقر.....	۵۷
سیر تحول و تطور زهد و تصوّف.....	۶۲
زهد و تصوّف در صدر اول اسلام.....	۶۲
زهد و تصوّف در قرن دوم هجری.....	۶۳
زهد و تصوّف در قرن سوم هجری.....	۶۴
زهد و تصوّف در قرن چهارم هجری.....	۶۴
زهد و تصوّف در قرن پنجم هجری.....	۶۵
زهد و تصوّف در قرن ششم هجری.....	۶۶
زهد و تصوّف در قرن هفتم هجری.....	۶۶

فصل چهارم - فقر در مثنوی

فقر در مثنوی.....	۶۹
فقر در دفتر اول مثنوی.....	۷۰
فقر در دفتر دوم مثنوی.....	۸۸
فقر در دفتر سوم مثنوی.....	۹۵
فقر در دفتر چهارم مثنوی.....	۹۸
فقر در دفتر پنجم مثنوی.....	۱۰۶
فقر در دفتر ششم مثنوی.....	۱۱۵
عناوین متفاوت فقر در مثنوی.....	۱۲۶

- ۱۲۷..... فقر در معنای نداری و فقیر در معنای تهیدست
- ۱۲۹..... فقیر مترادف صوفی
- ۱۳۰..... فقر ممدوح و مذموم در مثنوی
- ۱۳۱..... فقر به معنای عدم تعلق به ملک و مال
- ۱۳۲..... فقر به معنای عدم تعلق به ماسوی الله
- ۱۳۳..... فقر به معنای فنا و مقدمه‌ی بقا
- ۱۳۵..... انسان دارای فقر ذاتی است
- ۱۳۶..... فقر عارفانه مایه‌ی فخر و مباهات است
- ۱۳۸..... پاداش فقر و فنا
- ۱۴۰..... فقرباعث امنیت و نجات آدمی است
- ۱۴۲..... بی‌نیازی حقیقی در فقر است
- ۱۴۳..... تهدید شیطان به وسیله‌ی فقر
- ۱۴۴..... معانی لفظ گدا
- ۱۴۵..... هراس از فقر
- ۱۴۶..... فقر و نیاز موجب جلب عنایت الهی
- ۱۴۸..... نتیجه‌گیری
- ۱۵۲..... فهرست منابع
- ۱۵۶..... مقاله‌های فارسی
- ۱۵۶..... منابع عربی

فصل اول

مقدمه

مقدمه

بی‌تردید درک و فهم آثار ارزشمند ادب پارسی در گرو فهم معانی والایی است که در آن آثار نهفته است. در متون ادبی سرزمین ما معارف گوناگونی، اعم از فلسفی و فکری، کلامی و دینی، عرفانی و روحانی، طبیعی و تجربی و... گنجانده شده است که خواننده امروز بدون اطلاع دقیق از آن علوم و معارف نمی‌تواند درک درستی از پیام و هدف پدید آورندگان آن آثار داشته باشد، در نتیجه از لذتی هم که باید از خواندن آن آثار ببرد، بی‌نصیب خواهد ماند.

مولانا جلال الدین محمد بلخی، شاعر و عارف بلند آوازه ادب فارسی است که او را شرف عرفان و ادب فارسی ایران زمین باید نامید. وی بی‌گمان بزرگترین شاعر منظومه سرای عرفانی است. مثنوی معنوی میراث فرهنگی و عرفانی او سالهاست که پاسخگوی سرگشتگی‌های انسان است و تعالیم هوشمندانه وی آموزنده‌ی دانایی و توانایی‌هایی است که با درک آن می‌توان در پریشانی زمان و تلاطم‌های زمانه تاب آورد.

در گوشه‌گوشه‌ی مثنوی معنوی، پیدا و نهان اسرار حیات و آفرینش و رستاخیز موج می‌زند و هم چون بحر موجی است که جزر و مدّ اندیشه در آن، افکار و اندیشه‌های باطل را در بستر طوفان زای خویش می‌شوید.

رویای شناگری در بحر کرانه ناپیدای اسرار مثنوی آرزوی دیرینه‌ی این جانب بود، گرچه شناگری ناشی بوده و یا اصول شناگری در این بحر ناپیدای معنوی را نمی‌دانم؛ اما دریای گهربار و حیرت آور مثنوی همواره مرا مجذوب خویش می‌نمود و شوق دست یافتن به گنجینه‌ی درّ مثنوی معنوی به من شهادت این کار را داد تا جهت تحقق این رویای دیرینه خویش به سیر در مثنوی پردازم.

در این پژوهش سعی شده است با فهم قاصر و بیان ناتوان خویش قطره‌ای از دریای حکمت مثنوی درباره‌ی «فقر» بررسی شود؛ زیرا با وجودی که از زمان خود مولوی در مورد آثار و حکمت‌های آن عارف بی‌همتا قلم و اندیشه‌ها فرسوده‌اند، باب بررسی و غور این آثار تا همیشه جهان باز خواهد بود.

برای اینکه مفهوم اندیشه‌ی فقر در مثنوی مورد بررسی قرار گیرد قبل از انجام این کار لازم است که سیر «فقر» را در کتب صوفیه که قبل از مولانا می‌زیسته‌اند بررسی و آنگاه تأثیر این اندیشه در مثنوی پی‌گیری شود. جهت حصول این مقصود مفهوم فقر در کتب لغت و فرهنگ و اصطلاحات صوفیه و سپس در اقوال و بزرگان صوفیه بررسی گردید و همچنین بخشهایی نیز به آیات و احیای مربوط به فقر در این پژوهش اختصاص داده شد؛ پس از آن سیر فقر در مثنوی مورد بررسی قرار گرفته است. در یک بخش نیز به عرفان و تصوّف اسلامی پرداخته شده است. ذکر اشاره‌ای هر چند اندک و بسیار مختصر به زندگی مولانا و ارائه تصویری کوتاه از سرگذشت وی ضروری به نظر می‌رسید؛ بنابراین بخشی کوتاه نیز به زندگی مولانا جلال الدین مولوی اختصاص داده شد؛ زیرا مجال گفتگو در خصوص زندگانی مولانا یا سیر اندیشه وی در مثنوی در این مجموعه نیست که بزرگان و اندیشمندان و صاحب نظران در این زمینه داد سخن را داده‌اند.

مسأله‌ی پژوهش

«فقر» از مقامات مهم عرفانی است و تعریفهای بسیاری از آن شده است؛ مانند: فقر نیازمندی به حقّ تعالی و بی‌نیازی از غیر اوست. فقر آن است که سالک همه چیز را از خدا داند و از دیدن مالکیت و داشتن مال بیزاری جوید و دوری کند. هم چنین فقر را مترادف با فنا به کار برده‌اند. پرسش پژوهش در این پایان‌نامه این است که: مولانا جلال الدین محمد بلخی، شاعر و عارف قرن هفتم کدام معانی «فقر» را در مثنوی مطرح کرده است و انواع فقر در آن کدام است؟

اهداف پژوهش

الف) شناخت بیشتر مفاهیم عرفانی و ابعاد آن در مثنوی به درک بیشتر مثنوی و متون عرفانی دیگر کمک می‌کند.

ب) شناخت تفاوت و شباهتهای معنایی و ابعاد فقر در مثنوی و آیات و احادیث.

ج) با توجه به اینکه فقر یکی از مقامات و ملکه‌های روحانی است، آموزه‌های مثنوی از فقر در عصر حاضر می‌تواند برخی از مشکلات اخلاقی و روحی انسان معاصر را پاسخ دهد.

پیشینه‌ی پژوهش

اگر چه درباره‌ی مولوی و مثنوی آثار بسیاری تألیف شده اما به طور ویژه درباره‌ی فقر در مثنوی تحقیق مستقل و جامعی مشاهده نشده است.

کتابهایی که در مورد مولوی تألیف شده؛ می‌توان به دو دسته طبقه بندی کرد:

اول: کتابهایی که درباره‌ی شرح اشعار مولوی تألیف شده، از قبیل:

۱- زمانی، کریم، (۱۳۸۳) شرح جامع مثنوی معنوی، تهران: اطلاعات.

۲- زمانی، کریم، (۱۳۸۴) میناگر عشق، شرح موضوعی مثنوی معنوی، تهران: نشر نی.

۳- گولپینارلی، عبدالباقی، (۱۳۷۰) نثر و شرح مثنوی معنوی، ترجمه و توضیح توفیق هاشم پور سبحانی، تهران: فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۴- شهیدی، سید جعفر، (۱۳۸۰) شرح مثنوی معنوی، تهران: علمی و فرهنگی.

۵- الانقروی، رسوخ الدین اسماعیل، (۱۳۷۴) شرح انقروی بر مثنوی مولانا، ترجمه‌ی عصمت ستارزاده، تهران: زرین.

دوم: کتابهایی که درباره‌ی زندگی و اندیشه مولوی تألیف شده، از قبیل:

۱- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۹) پله پله تا ملاقات خدا، تهران: علمی و فرهنگی.

۲- همایی، جلال الدین، (۱۳۷۴) مولوی نامه، تهران: هما.

۳- پورنامداریان، تقی، (۱۳۸۰) در سایه‌ی آفتاب، تهران: سخن.

۴- فیض کاشانی، ملامحسن، (۱۳۷۹) عرفان مثنوی، به کوشش و تصحیح مهدی انصاریان، تهران: امیر کبیر.

پایان‌نامه‌های زیادی نیز درباره‌ی مثنوی معنوی تألیف شده است از قبیل:

۱- انصاری فرد، سیمین، جلوه‌های عشق در مثنوی معنوی، راهنما: علی محمد سجّادی، مشاور: کاظم دزفولیان، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۵.

در این پایان‌نامه به ریشه‌یابی و تعریف عشق و ذکر انواع آن از منابع قدیمی و معتبر، تعریف محبت به جای عشق، مقدمات و تعاریف آراء بزرگان یونان و اسلام از عشق تا قبل از مولانا، ذکر دوران آشفستگی و آشنایی مولوی با شمس در مثنوی و نیز به تأثیری که مثنوی در خصوص عشق از مقالات شمس تبریزی پذیرفته، پرداخته شده است.

۲- رضایی سنگدهی، سید محمود، صبر و توکل در متون عرفانی با تکیه بر مثنوی معنوی، راهنما: علی محمد سجّادی، مشاور: کاظم دزفولیان، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۹.

این پایان‌نامه در دو بخش صبر و توکل تألیف شده است:

در بخش اول، در آغاز به ریشه‌یابی و تعریف صبر و سپس به صبر از دیدگاه قرآن و حدیث، اقسام صبر و سرانجام صبر از دیدگاه مولوی پرداخته شده است.

در بخش دوم نیز، در آغاز به ریشه‌یابی و تعریف توکل و سپس به توکل در کلام وحی و اخبار و احادیث، توکل در اصطلاح عرفا و در پایان توکل در مثنوی معنوی پرداخته شده است.

۳- رضایی فیروز آبادی، حسن، تضرع و سوز و ابتهاج در مثنوی، راهنما: علی محمد سجّادی، مشاور: کاظم دزفولیان، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۷.

در این پایان‌نامه نیز، در آغاز به تضرع و سوز و ابتهاج در لغت و قرآن و تفسیر و سپس به تضرع و سوز و ابتهاج در برخی متون عرفانی، تضرع و سوز و ابتهاج در اساطیر و در پایان به تضرع و سوز و ابتهاج در مثنوی پرداخته شده است.

علاوه بر اینها پایان‌نامه‌های دیگری نیز در دانشگاه‌های مختلف درباره‌ی مثنوی معنوی تألیف شده است؛ اما به طور کلی تحقیق مستقل و جامعی درباره‌ی فقر در مثنوی مشاهده نشده است.

روش تحقیق

روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است که در آن از روش کتابخانه‌ای و فیش برداری استفاده شده است. ابتدا مطالب مربوط به تعاریف فقر در لغت و در کلام مشایخ از کتابهای لغت و از کتابهای عرفانی و صوفیه از جمله کشف المحجوب، رساله‌ی قشیریه، اللمع فی التصوف، عوارف المعارف و... مطالعه و فیش برداری شد. سپس آیات و احادیث در مورد فقر، اعم از آیات و احادیثی که در آنها فقر ممدوح و مذوموم مطرح شده است مورد مطالعه و فیش برداری قرار گرفت که در این بخش از لوح‌های فشرده موجود، از جمله لوح فشرده نور استفاده شد و بعد به منبع اصلی مراجعه گردید. در مرحله‌ی بعد شش دفتر مثنوی که مبنای اصلی این پژوهش است مورد مطالعه قرار گرفت و انواع فقر مطرح شده در آنها استخراج گردید و با استفاده از شرح‌های موجود مثنوی، این ابیات مطالعه و بررسی شد و فقر مطرح شده دفتر به دفتر مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت و در پایان از آنها نتیجه‌گیری شد. در این پژوهش در ارجاع ابیات به مثنوی از ذکر کلمه مولوی و مثنوی خودداری شده و فقط به ذکر دفتر و شماره‌ی ابیات اکتفا شده است.

ساختار کلی این پژوهش شامل چهار فصل اصلی است. در فصل اول مقدمه‌ای شامل مسأله‌ی پژوهش و اهداف پژوهش و پیشینه‌ی پژوهش و نیز چهارچوب آن است، آورده شده است. فصل دوم شامل دو بخش می‌باشد که در بخش اول، به مباحثی در مورد عرفان اسلامی پرداخته شده است و بخش دوم به تصویری کوتاه از زندگی مولانا اختصاص داده شده است. فصل سوم نیز شامل سه بخش می‌باشد که در بخش اول به تعریف لغوی «فقر» پرداخته شده و در بخش دوم نیز فقر در آیات و احادیث بررسی شده است و بخش سوم نیز به تعریف فقر در کلام مشایخ و نیز پیدایش مکتب زهد و سیر تحوّل و تطور مکتب زهد پرداخته شده است. فصل چهارم به فقر در مثنوی اختصاص یافته است که انواع فقر در مثنوی دفتر به دفتر بررسی و تحلیل شده است و سپس به صورت موضوعی دسته بندی و در نهایت به نتیجه‌گیری از آنها پرداخته شده است.

فصل دوم

تعاريف

عرفان و تصوّف اسلامی

زهد، عبادت، توجّه به امور معنوی، ترک دنیا، تحقیر و مذمت دنیا و مظاهر مادی و تعلیمات اشراقی که از اصول عمده‌ی تصوّف است پیش از اسلام در میان همه‌ی ادیان و مذاهب همچون عیسویان و زرتشتیان و مانویان و حکمای پهلوانی ایران وجود داشت. (کاشانی نسفی، ۱۳۷۶: ۸۶)

باید اذعان داشت در برخی از ادیان مانند دین موسوی این تحقیر مظاهر مادی اندک است و در بعضی از ادیان مانند: مسیحیت، آیین بودایی، تائوئیسم و دیگر ادیان این مطلب قوی‌تر است. (حلبی، ۱۳۷۶: ۴۳)

تصوّف اسلامی پیامد طبیعی گرایش به زهدی بود که در قرن دوم هجری میان گروهی از مسلمانان در عالم اسلامی ایجاد شد. این زهد خود، از سویی نتیجه‌ی شرایط خاص سیاسی و اجتماعی قرن اول هجری قمری و از سویی دیگر نتیجه‌ی زمینه‌های ذهنی و عاطفی گروهی از مسلمانان مخلص در این شرایط بود. بسیاری از کسانی که در قرن دوم هجری به زهد روی آوردند. مسلمانان پارسا و قاریان و عالمان دین بودند که ذهنشان از معتقدات و فرهنگ اسلامی سرشار بود و دلشان از خوف خدا ترسان و از ارتکاب به گناه در شرایط ناهموار سیاسی آن زمان نگران بود با این ذهنیت و دل‌نگرانی، این گروه، از مردم روی گردان شدند و به دور از مردم زندگی زاهدانه‌ای برای خود انتخاب کردند که در عزلت و تنهایی و کم خوردن و کم خوابیدن و ذکر مدام خلاصه می شد. (پورنامداریان، ۱۳۸۶: ۱۸)

درباره‌ی منشأ عرفان و تصوّف اسلامی عقاید مختلفی وجود دارد که در کتابهای صوفیه آمده است.^۱

عده‌ای بر این عقیده‌اند که تصوّف اسلامی، از اندیشه‌ها و پندارهای صوفیانه یونانی سرچشمه گرفته که بنیانگذار آن «پلوتینوس» یا «فلوتین» (۲۰۵-۲۷۰ م) یکی از فیلسوفان یونان بوده است و پس از

^۱ - پناهی، اخلاق عرفان، ۱۳۷۸، ۱۴-۲- زرین کوب، ارزش میراث صوفیه، ۱۳۷۳، ۱۳

نفوذ فلسفه و افکار یونانی در میان مسلمانان، مذهب وی که اساس آن بر «وحدت وجود» است مورد توجه قرار گرفته و به تدریج ریشه دوانیده، بارور شده است. (کیائی نژاد، ۱۳۶۶: ۳۹)

عده‌ای نیز آن را بر گرفته از دیانت انجیل و رهبانیت مسیحی دانسته‌اند، رهبانیت و زهد نه فقط از تعالیم انجیل استنباط می‌شود؛ بلکه از مهمترین تعلیمات آن و موافق با روح مسیحیت است و می‌توان گفت که بیش از هر مذهبی مستعد اخذ آراء زاهدانه و عارفانه است. (غنی، ۱۳۷۴: ۶۸)

«از آن جمله «آیینپالاسیوس» و «نسنیک» و «تورآندر» تأثیر عقاید مسیحی را در تصوّف اسلامی نشان داده‌اند.» (زرّین کوب، ۱۳۸۲: ۱۳)

«برخی نیز وجود پاره‌ای عناصر مشترک در بین ادیان قبل از اسلام و تصوّف اسلامی را دلیل بر تأثیر آن عقاید در پیدایش عرفان و تصوّف محسوب کرده‌اند، عناصری با گرایشهای زهد آمیز و آمیخته به یأس و بدبینی، میراث دوران تاخت و تاز بعد از اسکندر، مانند: زهد مانی، در یوزگی، فتوح، مسافرت و ویران کردن دنیا به آخرت؛ و تعالیم کریتو، آذرپاد اسپند، مهرنرسی و به ویژه آیین گنوسی که به تضاد روح و جسم و زندانی بودن روح در آن قائل است و معتقد است که باید کوشید تا روح را که متعلق به ماورای طبیعت است رها کرد؛ و در مجموع عواملی از این قبیل را که مبتنی بر زهد و ریاضت هستند زمینه ساز تصوّف اسلامی قلمداد شده‌اند.» (پناهی، ۱۳۷۸: ۱۵)

«ر. دوزی، سرچشمه‌های تصوّف را نفوذ ایران (زرتشتیگری و مانویت)، و واکنش آریایی (ایرانی) علیه اعراب و اسلام دانسته است و فلسفه‌ی اشراق را همان فلسفه‌ی نو افلاطونی می‌داند که با دستکاری زرتشتیان و مانویان در طرحی نو ارائه شده است.» (همان، ۱۶)

دسته‌ای دیگر با توجه به شباهت فراوانی که میان تصوّف اسلامی و افکار و اندیشه‌های مذاهب و ادیان هندی وجود دارد بر آنند که تصوّف اسلامی زائیده‌ی افکار هندی است و می‌گویند که مکاتب صوفیانه هندی در پیدایش تصوّف اسلامی تأثیر بسزایی داشته است و به همین مناسبت میان عقاید صوفیانه اسلامی و بعضی از مذاهب هندی شباهت آشکار موجود است و این خود دلیل بر آنست که

منشأ هر دو یکی است و آن را باید در هندوستان جستجو کرد. (کیائی نژاد، ۱۳۶۶: ۴۱) «از جمله این افراد که منشأ هندی برای تصوّف قائلند «ریخارد هارتمان» و «مارکس هورتن» است که تصوّف را از منابع ادیان هندی مأخوذ می‌دانند.» (پناهی، ۱۳۷۸: ۱۶)

«برخی از محققان نیز بر این عقیده‌اند که تصوّف اسلامی، تصوّفی مستقل است و اساس آن، از قرآن و سنت پیامبر گرفته شده و افکار و اندیشه‌های خارجی در آن اثری نداشته است و اگر شباهتهایی در میان تصوّف اسلامی و آراء عرفانی و صوفیانه دیگر اقوام و ملل وجود داشته باشد دلیل قاطع بر این نیست که تصوّف اسلامی زائیده‌ی تعالیم و افکار زاهدانه و عارفانه دیگر ملل باشد و مسلم این است که دین اسلام رنگ تصوّف دارد و در این دین مایه‌های تصوّف وجود دارد، این عقیده‌ی جدید مربوط به پیدایش تصوّف در اسلام را در نیمه‌ی اول قرن بیستم «رینولد نیکلسن» «لوئی ماسینیون» اظهار داشته‌اند، این محققان تصوّف اسلامی را لایه‌ای که از خارج آورده و با اسلام پیوند زده باشند نمی‌دانند؛ بلکه بر عکس آن را پدیده‌ای اصیل می‌شمارند که در خود اسلام پدید آمده است.» (کیائی نژاد، ۱۳۶۶: ۵۷)

«با این همه، تصوّف اسلامی در عین شباهت بارزی که با این گونه مذاهب غیر اسلامی دارد، نه پدید آورنده‌ی هیچ یک از آنهاست و نه مجموع همه‌ی آنها. چیزی است مستقل که منشأ واقعی آن اسلام و قرآن است و شکی نیست که بدون اسلام و قرآن، از جمع همه‌ی این عناصر غیر اسلامی ممکن نبود چنین نتیجه‌ی حاصل آید و این نظری است که مورد قبول بیشتر اهل تحقیق واقع شده است.» (زرّین کوب، ۱۳۸۲: ۱۴)

«عرفان اسلامی در آغاز از قرآن سرچشمه گرفته، با سیرت رسول الله سیراب شده، با هدایت صحابه و تابعین و اهل بیت قوام یافته و سرانجام با زهد و ورزی زاهدان صدر اسلام رشد کرده، سپس با انحراف حکومت اموی و عباسی از سیره‌ی پیامبر و کشیده شدن بعضی از علمای دین به دربار، به موضع گیری

کشیده شده و به یک فرقه‌ی دینی اجتماعی تبدیل شده که اساس آن بر زهد و مبارزه با نفس قرار داشته است.» (غلامحسین زاده، ۱۳۸۶: ۵۸)

«در آغاز اسلام، این جماعت به اصحاب صفّه معروف بودند و بعدها با عنوان صحابی و تابعی و عبّاد و زهاد شناخته می شدند.» (کاشانی نسفی، ۱۳۷۶: ۹۷)

این جماعت در واقع با این کار یعنی روی آوردن به زهد و عبادت و ترک دنیا و تحقیر و مذمت دنیا، پاسخی عملی به فانی بودن دنیا و بی‌ارزش بودن تعلّقات دنیوی در برابر جهان آخرت می دادند.

حرکت این گروه از مسلمانان که چشم پوشی از دنیا و قطع علائق ظاهری از امور دنیایی بود و در عین حال با کوشش فراوان برای غلبه بر نفس حیوانی همراه بود، به تدریج موجب پیدایش فرقه‌ای تحت عنوان «صوفیه» یا «متصوّفه» گردید.

این شیوه معامله با نفس که «عرفان» یا «تصوّف» نامیده می شود بیشتر بر ذوق و اشراق در کشف حقیقت تکیه دارد؛ در مقابل اهل برهان که اعتماد و تکیه شان به طور عام، بر عقل و استدلال است. در واقع عرفان معرفتی است مبتنی بر حالتی روحانی و توصیف ناپذیر که در آن حالت برای انسان این احساس پیش می آید که ارتباطی مستقیم و بی‌واسطه با وجود مطلق یافته است. (زرین کوب، ۱۳۸۲: ۱۰)

شیخ شهاب الدّین سهرودی بر مبنای حدیثی از حضرت پیامبر (ص) می گوید: بنیاد تصوّف بر فقر نهاده شده است و آن حدیث این است: رسول اکرم (ص) فرمودند: «لِكُلِّ شَيْءٍ مِفْتَاحٌ وَ مِفْتَاحُ الْجَنَّةِ حُبُّ الْمَسَاكِينِ وَ الْفُقَرَاءِ الصَّبْرُ، هُمْ جُلَسَاءُ اللَّهِ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ» هر چیزی را کلیدی هست و کلید بهشت، دوستی و محبّت و صداقت و مودّت مساکین و بیچارگان است. درویشان صابر در روز قیامت همنشینان خداوند خواهند بود. (سهروردی، ۱۳۸۶: ۲۳)